

سعید مرتضوی داروی نظامت نمی خورد!



پنجشنبه ۴ شهریور ۱۳۸۹ - ۲۶ اوت ۲۰۱۰

محسن سید میر حسینی

مجلس شورای اسلامی روز یکشنبه بیستم دی ماه سال گذشته رسماً سعید مرتضوی را به عنوان متهم ردیف اول پرونده بازداشتگاه کهریزک معرفی کرد. او در حال حاضر از سمت خود تعلیق شده است هر چند بعید به نظر می‌رسد که به دلیل افتضاحی که بوجود آمده است، محاکمه شود.

مرتضوی در مجلس گفته بود که کشته شدگان حادثه کهریزک به دلیل بیماری مننژیت جان باخته اند! در صورتیکه این حرف درست باشد نیز باید به این مسوول محترم برای ایجاد مکانی آلوده به ویروس جهت بازداشت افراد تبریک گفت که توانسته در مدت کوتاهی محیطی را بوجود آورد که حداقل سه نفر بر اثر مننژیت کشته شوند. در همین راستا هیچ تلاشی نیز برای درمان این بیماران انجام نشده است. در هر صورت این گفته مرتضوی خلاف واقعیت است زیرا کسانی که در کهریزک بازداشت شده بودند از شکنجه‌های وحشیانه این بازداشتگاه مرگ سخن رانده اند. حتی تلویزیون جمهوری اسلامی نیز خبر شکنجه بازداشت شدگان را تایید کرده و خامنه‌ای دستور تعطیلی بازداشتگاه به دلیل رعایت نکردن استانداردها و شرایط لازم برای حفظ حقوق بازداشت شدگان را داد.

تقریباً مشابه این اتفاق زمانی به وقوع پیوست که وبلاگ نویسان دستگیر و زندانی شده بودند، آنها چنان شکنجه شده بودند که هاشمی شاهرودی که در آن زمان رییس قوه قضاییه بود از چنین رفتار وحشیانه‌ای متعجب شده بود. اما چطور ممکن است رییس قوه‌ای از آنچه در نظام کاری اش اتفاق می‌افتد بی‌خبر باشد و حتی قادر به برخورد با متخلفین نباشد؟!

در دور هشتم انتخابات ریاست جمهوری زمانی که رفسنجانی و احمدی نژاد با هم رقابت می‌کردند، سردار زارعی برخورد بدی با کسانی که در ستاد رفسنجانی فعالیت می‌کردند، داشت. چندی پس از این جریان سردار زارعی را با چندین زن در یک خانه دستگیر کردند و قضیه به مطبوعات هم رسید، درست در همان زمان بود که خبر رسید سعید مرتضوی نیز به علت فساد مالی و اخلاقی توسط حکمی که هاشمی شاهرودی داده است بازداشت شده اما گویا وی به سرعت با پادرمیانی مراکز قدرت

آزاد شده بود.

فساد اخلاقی سعید مرتضوی خیلی پیشترها ثابت شده بود و وی پرونده ای در این خصوص داشت اما به کمک آیت الله زاده شیخ محمد یزدی مشکل حل شده بود. یعنی پایه های شخصیتی وی با فساد بنیان ریزی شد.

سعید مرتضوی در سن نوزده سالگی به مقام دادیاری رسیده بود و پس از ۹ ماه خدمت در سن بیست سالگی به مقام ریاست دادگاه حقوقی دو مستقل رسید. او پنج سال رییس دادگستری شهر بایک در استان کرمان بود. در همین دوران پرونده ای قضایی برای او تشکیل شده که وی را مدتها در دادگاه انتظامی قضات گرفتار کرد وی که در حال تحصیل بود تصمیم گرفت تا به تهران بیاید و مشکل خود را حل کند که همانطور که گفته شد آیت الله زاده شیخ محمد یزدی به او کمک کرد و مشکل وی برای مدتی به تعویق افتاد. اما وی به دلیل پرونده ای که داشت نه تنها تنبیه نشد بلکه همان موقع توسط معاونت سیاسی قوه قضاییه بکار گرفته شد.

مرتضوی در سال ۱۳۷۳ رییس شعبه ۹ دادگاه عمومی تهران شد و مدتی بعد به شعبه ۳۴ مجتمع قضایی ویژه کارکنان دولت منتقل شد. پس از آن به شعبه ۱۴۱۰ رفت و لکه ننگی در تاریخ بر جای گذاشت. بسیار از خبرنگاران اسم قاضی مرتضوی در ذهنشان با توقیف مطبوعات تداعی می شود. در زمان این قاضی روزنامه ها یکی پس از دیگری بسته شده و روزنامه نگاران به بهانه های مختلف دستگیر می شدند. وی ۱۲۰ نشریه مختلف را در طول هشت سال توقیف کرد.

از دیگر شاهکارهای وی که او را در زمره مردان کثیف تاریخ قرار می دهد، قتل زهرا کاظمی بود. زهرا کاظمی پس از دستگیری در حین عکاسی، هنگام بازجویی با ضربه مغزی کشته شد. شاید همان موقع مرتضوی این تجربه را بدست آورده که می توانسته بگوید وی بر اثر مننژیت کشته شده است! زهرا کاظمی در بیمارستان به علت خونریزی مغزی به کما رفته و دچار مرگ مغزی شد اما در هر صورت با مرتضوی برخوردی صورت نگرفت.

مرتضوی که همواره دچار فساد اخلاقی و مالی شده بود و وقیح ترین کارها را انجام داده بود نه تنها از سمت خود برکنار نشد بلکه حکم او تا دادستانی تهران ارتقا یافت. وی که از حمایت شخص خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی برخوردار بود تمام خواسته های شخص اول مملکت را بی چون و چرا اجرا می کرد اما حال از سمت رییس مبارزه با قاچاق کالا و ارز نیز معلق شده است.

شاید بعضی فکر کنند که سعید امامی قربانی جنایات سال ۱۳۷۸ شد و خواستند تمام جریانات را با مرگ او و سپس پخش فیلم شکنجه های

همسرش پایان دهند،(البته برخی در مرگ سعید امامی و فیلمی که منتسب به همسر وی است تردیدهایی دارند) اما آیا در حال حاضر با قربانی کردن فرد دیگری نظیر سعید مرتضوی همه چیز تمام می شود؟ در اینصورت آیا بهتر است که سعید مرتضوی نیز داروی نطفه بخورد یا بر اثر تصادف یا اتفاقاتی از این دست بمیرد و یا اینکه مجازات شود؟ با همه این تفاسیر دُرْدانه رهبر جمهوری اسلامی تاکنون مجازات نشده اما اگر به قول مردم عامی تاریخ مصرف وی نیز تمام شده باشد می تواند ظاهرا خودکشی کرده و یا به دلیلی تصادفی بمیرد و بعد از اغفال مردم در جزایر خوش آب و هوا به ادامه زندگی خود بپردازد.

ترس از بازگشت طالبان

چهارشنبه ۳ شهریور ۱۳۸۹ - ۲۵ اوت ۲۰۱۰



روزنامه تاتس

AGNES TANDLER

برگردان ناهید جعفرپور

پیچیده در چادر، سنگسار شده، مورد تهدید: بسیاری از زنان افغانستان ترس از دوباره روی کار آمدن طالبان دارند. تاتس کابل: "لطفاً از من سؤال نکنید. ماجرا آنچنان وحشتناک بود که من نمی خواهم دوباره آنرا تعریف کنم". احمد بسیار متاثر شده است و زمانی که از ماجرای ملا عالی صحبت می کند، صورتی غرق در اشک دارد. آنجا در بازار قریه شهرستان کوندوس که در شمال افغانستان واقع شده است، در حدود یک هفته پیش زن و مردی بجرم رابطه با یکدیگر سنگسار شدند. دادگاهی که آن دو را به این شکل مرگ محکوم نمود دادگاهی بود که از سوی طالبان تشکیل شده بود. در واقع این اولین بار بعد از سرنگونی رژیم طالبان در سال 2001 است که اسلامی ها یک چنین مجازات قرون وسطائی را به اجرا در می آورند. برای بسیاری این مسئله نشانه افغانستانی است که غربی ها از آن خارج شده باشند.

احمد یکی از ناظرین سنگسار این جفت عاشق بوده است. وی می گوید "مرد متاهل بود و چهار پسر و دو دختر داشت و زن نامزد کسی دیگر بود. آنها باهم متواری شدند اما طالبان آنها را پیدا کرده و سپس در ملا قالی پشت بازار در محوطه ای باز سنگسار نمودند. مردم محل

از سنگسار آن دو ابراز خوشحالی کرده و اعتقاد داشتند که آن دو جنایت نموده اند و بدنامی برای قریه شان به همراه آورده اند. احمد می گوید " این اولین بار است که در قریه ما چنین مسئله ای رخ می دهد".

احمد می گوید " طالبان سنگ ها را پرتاب می کردند نه مردم قریه و خانواده آن زن و مرد". ناظرین دیگر ادعا نمودند که مردم قریه و خانواده آن دو در پرتاب سنگ سهم بودند. احمد آنطور که پیداست از انتقام جوئی شورشگران رادیکال اسلامی ترس دارد و می گوید امیدوارم که شما برای کسی دیگر تعریف نکنید که من به شما چه گفتم زیرا اگر که طالبان از این مسئله آگاه شوند، فکر خواهند کرد که من جاسوس هستم و من مشکل پیدا خواهم نمود". وی در حالیکه از صحبت با ما خودداری می کند ادامه می دهد " من دیگر نمی توانم صحبت کنم زیرا که دیگر در اینجا امنیت ندارم".

دیگران هم نمی خواهند چیزی در باره قتل آن دو عاشق بگویند: رئیس پلیس در حالیکه تلفن را قطع می کند می گوید: "من اطلاعاتی در این باره ندارم".

غلام رسول یکی از سکنه آن منطقه می گوید: " بازار ملا غالی منطقه طالبان است. من نمی توانم آنجا بروم. مردی که سنگسار شد 25 ساله و زن 19 سال داشت. آنها عاشق هم بودند". در آن محل هیچ دادگاه دولتی وجود ندارد و حکم ها از سوی طالبان صادر می شوند. رسول اعتقاد دارد که مردم آن منطقه با مجموعه احکام طالبان راضی هستند. " آنها فکر می کنند که این احکام عادلانه می باشند زیرا که دست دزد ها قطع می شود و قاتلین به دار آویخته می شوند".

برای این مردم این خود پیشرفت مثبت برای رسیدن به امنیت بیشتر قانونی است. در حدود 150 نفر در این سنگسار شرکت داشتند. قتل وحشتناک این دو عاشق باعث نفرت جهان شد. کمی قبل از این واقعه مجله آمریکائی تایمز بر روی جلد خود عکس یک دختر افغانی را علنی نمود که بخاطر مخالفت با ازدواج مجازات شده و دماغش را بریده بودند. دستور این عمل وحشتناک را یک رهبر محلی طالبان صادر نموده بود. این مجازات های قرون وسطائی انسان را بیاد عکس های اعدام های علنی در استادیوم فوتبال کابل در زمان حکومت طالبان می اندازد. برخی این زمان را بخوبی در خاطر دارند. ملا ملنگ یکی از مشهورترین فرماندهان مجاهدین بر علیه ارتش روسیه از شهرستان بادغیس در غرب کشور یکی از این آدم هاست. وی که 53 سال دارد و نماینده مجلس است تعریف می کند که "در حال حاضر وضعیت بسیارمشکلی است. اگر که طالبان مجدداً به قدرت برسند، سئوال های بسیاری خواهند نمود. آنها همان آدمهای سال 1994 نیستند - آنها آدمهای

ساده بدون برنامه بودند - طالبان های جدید اما تجربه دارند و بدنبال انتقام هستند". ملا ملنگ می گوید که شهرستان بادغیس بدست طالبان افتاد زیرا که دولت بسیارضعیف است".

در این شهرستان همین اخیرا زن بیوه ای بخاطر خیانت در ازدواج در ابتدا شلاق خورد و بعد تیرباران شد. طالبان گفته است که جنگجویان آنها مسئول این عمل نبوده اند. یکی از سخنگویان طالبان می گوید: "رهبران واقعی طالبان چنین کاری را هیچگاه انجام نمی دهند. زیرا مجازات درست در این مورد مرگ در اثر سنگسار است".

«علم و دانش» بزرگترین دشمن رهبر جمهوری اسلامی

دوشنبه ۱ شهریور ۱۳۸۹ - ۲۳ اوت ۲۰۱۰

ندا حقیقت

آیت الله خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی پس از ابراز نگرانی تحصیل دانشجویان در رشته علوم انسانی، روز گذشته از برخوردهای انضباطی با دانشجویان دفاع کرده و گفته است که محیط دانشگاه نباید فضای معارضة دستگاهها باشد. وی می گوید نمی شود محیط دانشگاه را که آماج توطئه های دشمن است به حال خود رها کرد و طبعاً مسائل انضباطی لازم است اما تندروی در هر زمینه ای از جمله در این زمینه خوب نیست.

رهبر جمهوری اسلامی پیش از این با ابراز نگرانی از تحصیل دو میلیون دانشجوی ایرانی در رشته های علوم انسانی گفته بود که آموزش علوم انسانی در دانشگاهها منجر به ترویج شکاکیت و تردید در مبانی دینی و اعتقادی خواهد شد.

در حقیقت خامنه ای به درستی می داند که عقب مانده نگهداشتن مردم به بقای رژیم کمک می کند زیرا سخنان غیر منطقی و غیر اصولی وی و نزدیکانش توسط اقشاری مورد پذیرش قرار خواهد گرفت که فهم درستی از جهان پیرامون خود ندارند.

از طرفی محمود احمدی نژاد رئیس جمهوری نامنتخب، در سخنرانی های خود دیالوگی زشت و ناپسند و در رفتار خود لودگی هایی دارد که حتی

مورد انزجار مردم عامی است. در برخی موارد اگر این رفتار از یک فرد عامی نادان سر بزند، مورد نکوهش قرار می‌گیرد چه رسد به رئیس جمهور! اما گویی مخاطبین رئیس جمهور تنها افراد عقب‌نگه داشته شده‌ای هستند که بنا بر شرایط بوجود آمده از دنیای امروزی دور مانده‌اند. ولی مساله‌ای که باعث تعجب می‌شود این است که چرا مقامات بالایی از رفتار اینچنین زشت رئیس جمهور در محافل عمومی ناراحت نشده و اعتراضی نمی‌کنند. خامنه‌ای در برابر فردی نظیر احمدی‌نژاد می‌تواند عرض اندام کرده خودی نشان دهد و لااقل لحن گفتار غیر منطقی‌اش از رئیس جمهور بهتر است و می‌تواند خود را بزرگتر ببیند و به قشری که مورد نظرش است کمی بزرگتر جلوه نماید. یکی از بزرگترین اشتباهاتی که رژیم جمهوری اسلامی تا کنون انجام داده است تاسیس دانشگاه‌های آزاد اسلامی در سراسر کشور است. پس از این اقدام بسیاری از مردم توانستند به کسب علم و دانش پردازند و در این زمینه به دستاوردهای بزرگی نائل شوند اما این افراد چگونه می‌توانند سخنان کسانی که دست کم از طالبان ندارند را باور داشته و بدان عمل کنند.

از اینرو است که می‌بینیم برخی نام‌زندان اوین را دانشگاه اوین گذاشته‌اند و بسیاری از تحصیلکرده‌ها و روشنفکران ما پشت میله‌های زندان هستند.

پس از ورود دولت احمدی‌نژاد تعداد دانشجویانی که تعلیق یا اخراج شده‌اند افزایش یافته است و در همین زمینه شمار زیادی از اساتید با تجربه کشور را مجبور به بازنشستگی کرده‌اند.

خامنه‌ای معتقد است بسیاری از علوم انسانی مبتنی بر فلسفه‌هایی است که مبانی آنها مادیگری و بی‌اعتقادی به تعالیم الهی و اسلامی است و آموزش این علوم موجب بی‌اعتقادی به تعالیم الهی و اسلامی می‌شود و آموزش این علوم انسانی در دانشگاه‌ها منجر به ترویج شکاکیت و تردید در مبانی دینی و اعتقادی خواهد شد.

مبانی دینی که خامنه‌ای از آن سخن می‌گوید همان مبانی است که او را از طرف خدا ولی و جانشین کرده و هر کس که مخالف این عقاید باشد معاند محسوب شده و محکوم به مرگ است بنابراین مردم را باید به گونه‌ای بار آورد که کورکورانه سخنانی این‌چنین را باور کنند و به عقیده خامنه‌ای این امر تنها زمانی میسر خواهد بود که امکانات دسترسی مردم به علم و آگاهی از بین برده شود.

در این زمینه فضای ابراز عقیده از دانشگاه گرفته می‌شود و محیط دانشگاه را آماج توطئه‌های دشمن می‌دانند که در صورت بیان حقایق بتوانند دانشجویان را به جرم همکاری با غرب و آمریکا و دشمنی که همواره از آن سخن می‌گویند دستگیر و شکنجه کنند. از «آزادی» نیز

تنها «آزادی اسلامی» تعبیر و تعریف می شود. رهبر جمهوری اسلامی علاقه مند است که دانشجویان در دانشگاه ها تنها واحدهای عمومی نظیر «انقلاب و ریشه های اسلامی» ، «معارف و علوم قرآنی» ، «وصیت نامه امام» و غیره را که هم اکنون در دانشگاهها تدریس می شود و دانشجویان باید به اجبار این واحدها را بگذرانند ، خوانده و سرلوحه زندگی خود قرار دهند تا پس از آن خامنه ای را نمایندند خدا در زمین بدانند و از وی انتظار معجزه داشته باشند. اما دانشجویانی که حتی این درسها را خوب بخوانند نیز چنین چرندیاتی را باور نخواهند داشت و به همین دلیل است که خواستار بازنگری در کتابهای درسی شده اند.

اینجاست که قلم ها را شکسته ، روزنامه ها را توقیف می کنند و چاپ کتابها و پخش فیلم باید از سانسور وزارت ارشاد گذشته و یا اینکه به کلی غیر قابل انتشار شناخته شوند.

در چنین جامعه ای است که رئیس جمهور با کارشناسان اقتصادی لجبازی می کند و توصیه های عالمانه آنانرا رد می کند و با دیکتاتور منشی به سیاستهای اقتصادی خود که تنها به نفع عده ای دلال و جیره خواره است ادامه می دهد. در چنین جامعه ای است که با طرح مباحث اشتباه اقتصادی و هرج و مرج می توان از بودجه کشور برای مصارف شخصی برداشت کرد.

در دور نهم انتخابات ریاست جمهوری مشاوران احمدی نژاد از وی با عنوان «رابین هود» یاد کرده بودند که پول ثروتمندان را گرفته و به فقیران جامعه می بخشد. صرفنظر از اینکه در داستان رابین هود این شخصیت داستانی یک دزد بود باید گفت که این دزد در کشور ما برعکس عمل کرده پول فقیران را در جیب فرصت طلبانی نظیر خود و برادران و فامیل و اطرافیانش می ریزد.

خامنه ای نماینده خدا در زمین از دزدی حمایت می کند که در زمان سمت استانداری خود در اردبیل به کار قاچاق نفت مشغول بود. وی به حق شخصی را برگزید که پس از خود در رتبه دوم قرار بگیرد. باید متذکر شد با افتضاحاتی که مجتبی پسر وی در چپاول اموال عمومی به بار آورده ، شخص خامنه ای سردسته و میاندار دزدان با سابقه بودجه عمومی مردم ایران است.

در بسیاری از درگیری هایی که در سالهای اخیر اتفاق افتاده لباس شخصی های عقب مانده ذهنی و اجتماعی یا فرصت طلبانی جیره خوار به دانشگاهها حمله کرده و بدون هیچ دلیلی اقدام به قتل عام دانشجویان کرده اند . در این زمینه نه تنها خامنه ای بر آمده از آسمان معنویت اعتراض نکرده بلکه نمایندگان مجلس که منتخب وی هستند نیز از کشتار وحشیانه دانشجویان چشم پوشی کرده اند.

اما در عصر جهانی شدن و وسعت علوم در همه حوزه ها مردمی نظیر ایران که صاحب فرهنگی بسیار غنی هستند را نمی توان عقب نگه داشت. جلوگیری از پیشرفت ملت و برخورد با جهان کنونی جرقه ای را بوجود خواهد آورد که نتیجه آن نابودی است.

بیانیه مادران پارک لاله (مادران عزادار)

تغییر نام، اعلام خواسته ها و مواضع